

۱۷۹۵  
۱۷۰۲

## هدایت و ضلالت از منظر قرآن

رات / ۲۳ خرداد ۸۶

اسدالله افشار

آیا در آفرینش انسان عوامل هدایت و کشش به سوی هدفی که برای آن آفریده شده پی‌ریزی گردیده است؟ به گونه‌ای که اگر عامل یا عواملی از خارج در وضع روحی و فکری او دخالت نکنند او پیوسته در طریق مقصدی که برای آن خلق شده است، قرار می‌گیرد؟ یا اینکه در آفرینش او سعادت و شقاوت و خوبی‌ها و بدی‌ها یکسان است و این پیوسته عامل خارجی است که او را به یکسو می‌باشد و جذب می‌نماید؟!

و به عبارت دیگر آیا همان‌طور که صحت و تندرستی و سلامت خلقت در انسان اصیل است و بیماری و نقصان خلقت، یک نوع انحراف از قانون خلقت در انسان می‌باشد، همچنین هدایت و راهیابی نیز بسان تندرستی اصل استواری در خلقت انسان بوده و گمراهی و خروج از جاده حقیقت بسان بیماری خروج از قانون آفرینش است که عواملی آن را بر انسان تحمیل می‌کند؟ یا اینکه جریان چنین نیست و نسبت انسان به هر دو طرف یکسان می‌باشد؟

قرآن مجید طرفدار نظریه نخستین است و آفرینش انسان را با عوامل درونی هدایت که او را به سوی تکامل مادی و معنوی رهبری می‌کند، همراه می‌داند و انسان فطری از نظر قرآن انسانی است که خلقت او با این عوامل عجین شده و تمام وسایل راهیابی به صورت زمینه در وجود او نهفته است و انسان مکتبی انسانی است که کارهای او مطابق فطرت و ارزشهای فطری باشد و یک چنین فرد انسان راستین و فرد مقابل او انسان مسخ شده است.

در اینجا "اگزستانسیالیسم" به مخالفت برخاسته و نظر دوم را برگزیده است. این مکتب نظریه خود را براساس حفظ آزادی گذارده و منکر فطرت و وجدان طبیعی برای انسان شده است، زیرا وجود یک چنین سرشت از نظر پیروان این مکتب میدان کار و خواست او را محدود می‌سازد دیگر او نمی‌تواند بر خلاف فطرت کاری صورت دهد و یا لااقل کفه تمایل او را به یک طرف سنگین‌تر می‌سازد و چنین محدودیت و تمایل برخلاف آزادی است. از این جهت انسان در این مکتب نه تنها فاقد فطرت و وجدان بلکه فاقد طبیعت و ماهیت و هر نوع قید و بند ذاتی است که مخالف آزادی او می‌باشد، انسان در این مکتب فقط وجود دارد و هرچه به انسان قید و رنگ می‌دهد. خود او است آن هم از طریق انتخاب و آزادی.

ما فعلا درصدد اثبات و یا نقد این نظریه نیستیم، هدف ما شناخت نظریه قرآن در این مورد است و فقط پیرامون نظریه "اگرستانسیالیسم" دو نکته را یادآور می‌شویم؛

۱- روانکای امروز برای انسان احساسات اصیل که ابعاد روحی او را تشکیل می‌دهد، ثابت می‌کند و برای چنین تمایلات ریشه عمیقی در روح و روان انسان قائل است مانند حس اخلاق و نیکی، حس هنر و زیبایی، حس علم و کنجکاوی و به عقیده گروهی حس مذهب و خداجویی و تحقیقات پیگیر در ابعاد دیگر روح انسان آنان را در این عقیده محکم‌تر و راسخ‌تر می‌سازد و او این تمایلات و احساسات را در هیچ مکتبی جز مکتب خلقت نیاموخته است، در این صورت چگونه می‌توان گفت که انسان پیراسته از هر نوع خصوصیت و تمایلی از مادر زائیده می‌شود و هر نوع قید و بند روحی که پیدا می‌کند، آن را از طریق اختیار و اراده کسب می‌نماید.

۲- از آنجا که غرایز و تمایلات درونی به صورت زمینه در انسان موجود است، هرگز از انسان سلب اختیار و آزادی نمی‌کند. به گواه اینکه انسان می‌تواند برای مدتی غرایز خود را سرکوب کند. مثلاً با داشتن حس علم و کنجکاوی دنبال تحقیق نرود و با بودن حس اخلاق و میل به نیکی دنبال کار زشت و بد برود.

این نوع تمایلات در انسان کشش ملایم برای انجام اموری که مورد درخواست آنهاست، ایجاد می‌کند. ولی درعین حال اراده و خواست انسان بالاتر از تمام غرایز است و او در سایه اختیار فطری می‌تواند زمام زندگی را به دست گیرد و به هر طرف خواست پیش برود.

گاهی روی ملاحظاتی، تمایلات درونی را بر دیگر مسائل مقدم می‌دارد و گاهی به خاطر جهات خارجی، تسلیم آنها نمی‌شود. خلاصه آزادی انسان در گروانکار غرایز و احساسات ذاتی انسان نیست، بلکه در تثبیت اراده مستقل و خواست اصیل انسانی است.

آیاتی که در قرآن به فطری بودن دین و مذهب بلکه به وجود وجدان طبیعی در انسان گواهی می‌دهند. غالب خوانندگان گرامی با این آیات آشنایی دارند، مانند آیات یاد شده در زیر:

۱- فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها (عنکبوت آیه ۳۰)

رو به آئین راست خدا بیاور، آئینی که آفرینش انسان را روی آن قرار داده است.

۲- ونفس و ماسواها فالهمها فجورها و تقواها. (شمس آیه‌های ۷ و ۸)

سوگند به انسان و خدایی که او را آفریده و خوبی‌ها و بدی‌ها را به او الهام کرده است.

۳- الم نجعل له عینین و لسانا و شفقتین و هدیناه النجدین (سوره بلد آیه ۱۰)

آیا ما به او دو چشم و یک زبان و دو لب ندادیم و خیر و شر را به او نشاناسانندیم.

۴- انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا (سوره انسان آیه ۴)

ما او را به راه راست هدایت کردیم، او ناسپاسگزار و حق ناشناس است.

در این آیات آشنایی انسان با خوبیها و بدی‌ها و یا راهی که او را به سعادت رهبری می‌کند، فطری معرفی شده

است و قرآن این مطلب را موقعی مطرح می‌کند که در آفرینش او سخن می‌گوید.

بنابراین هدایت و راهیابی در انسان اصالت دارد و این عوامل خارجی است که گاهی امر فطرت را خنثی ساخته

و مایه گمراهی او می‌گردد و قرآن در آیه‌های گوناگون به این عوامل مخرب فطرت و وجدان درونی اشاره کرده

است و پیش از توضیح این عوامل قبلا به تقسیم عوامل گمراهی به دو نوع که یکی هم مبدا هدایت وهم مبدا

ضلالت است و دیگری پیوسته مبدا گمراهی می‌باشد، اشاره می‌کنیم و مبدا ضلالت بودن در نوع اول با مبدا ضلالت

بودن در نوع دوم فرق دارد که در اثناء بحث روشن می‌شود.

اسباب گمراهی هر دو نوع است؛

۱- چیزی که هدایت و ضلالت (هر دو) به آن نسبت داده می‌شود، مانند خدا و قرآن.

۲- چیزی که فقط ضلالت به آن متسبب می‌گردد.

اینک تفسیر هر دو نوع:

قرآن در حالی که خدا را سرچشمه هدایت می‌داند و هدایت دیگر عوامل را وابسته به اراده و خواست او تلقی

می‌کند. در عین حال گاهی ضلالت و گمراهی را نیز به خود خدا نسبت می‌دهد و در یک آیه او را مبدا هر دو کار

می‌شمرد، آنجا که می‌فرماید:

فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء و هو العزیز الحکیم (ابراهیم آیه ۴)

“هرکس را بخواهد هدایت می‌کند و هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد و اوست قدرتمند و حکیم.”

توصیف خدا در آخر آیه به عزیز و حکیم اشاره به قدرت او به هر دو کار است و نیز اشاره به این است که مشیت و خواست او درباره هرکس حکیمانه است و دور از هر نوع عوامل غیرحکیمانه می‌باشد و حکیم کسی است که هر کاری را به مورد خود انجام می‌دهد.

عین این مطلب نیز در مورد قرآن حکمفرماست زیرا قرآن در حالی که برای مومنان شفا و رحمت است، برای ستمگران مایه خسارت و زیان می‌باشد چنانکه می‌فرماید:

و نزل من القرآن ما هویشاء و رحمه اللومنین و لایزید الظالمین الا خسارا (اسرا آیه ۸۲)

از قرآن آنچه مایه شفا و رحمت برای مومنان است، فرو می‌فرستیم و همین قرآن مایه فزونی و زیانکاری ظالمان می‌باشد.

قرآن برای گروهی مایه یادآوری و جذب به سوی خدا و برای گروه دیگر مایه دوری از رحمت خداست، آنجا که می‌فرماید:

ولقد صرفنا فی هذاالقران لیدکروهم و مایزیدهم الا نفورا (اسرا آیه ۴۱)

“ما در این قرآن (حقایق را) بیان کردیم تا متذکر شوند و برای مشکران جز دوری از خدا چیزی نمی‌افزاید.”

در اینجا سوالی مطرح می‌شود و در کتابهای تفسیر و عقاید به طور روشن به آن پاسخ داده شده است و آن اینکه چگونه خدا و قرآن هم مبدا هدایت و هم سرچشمه ضلالت است؟ آیا صحیح است که خدای بخشنده و بخشاینده، مهربان و دادگر، بندگان خود را گمراه کند آنگاه آنان را به خاطر گمراهی عذاب نماید؟

پاسخ این پرسش در اینجا نمی‌گنجد، جواب جامع بدون گردآوری تمام آیات و تشریح حقیقت هدایت و ضلالت در خدا و قرآن امکان پذیر نیست، ولی برای اینکه از این پرسش بی‌جواب نگذشته باشیم به توضیح دو نوع هدایت عمومی و خصوصی از نظر قرآن می‌پردازیم و از تدبر در معنی هدایت خصوصی، معنی اضلال و گمراه ساختن توسط خدا روشن می‌گردد.

## هدایت همگانی

مقصود از آن این است که خدا از طریق دعوت و کشش فطرت، نور و عقل و خرد و اعزام پیامبران راه سعادت و شقاوت را برای تمام بشرها نشان داده و مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که تمام افراد بشر در پوشش چنین هدایت قرار گیرند و آیات زیادی در قرآن بر این هدایت همگانی گواهی می‌دهند مانند:

قد جاءكم الحق من ربكم فمن اهتدى فانما يهتدى لنفسه و من ضل فانما يضل عليها و ما انا عليكم بوكيل (یونس

(۱۰۸)

“دعوت حق به سوی شما آمده است هر کس هدایت پذیرد، به نفع خویشتن است و هرکس از آن سرباز زند بر ضرر خود اوست و من هرگز بر شما مسلط نیستم.”

قرآن در این آیه با جمله: “من اهتدی فانما يهتدى لنفسه” از هدایت عمومی گسترده خبر می‌دهد و این نوع هدایت الهی شامل همگان می‌باشد و همه می‌توانند از این وسایل بهره گیرند و هدایت پذیری از آن در اختیار خود انسان است و احدی از پوشش این هدایت خارج نیست.

## هدایت خصوصی

مقصود از آن کمک‌های غیبی و امدادهای خارج از اختیار الهی است که وصول انسان را به مقصد سریع‌تر می‌سازد و این نوع هدایت از آن کسانی است که از هدایت نخست بهره گرفته باشند، یعنی به مخالفت کشش فطرت و راهنمایی خود و دعوت پیامبران برنخاسته و خود را در مسیر ورزش نسیم رحمت قرار داده باشند. این گروه از عنایات خاص الهی برخوردار می‌گردند و در نیل به سعادت صددرصد موفق می‌شوند، چنانکه می‌فرماید:

والذین اهتدوا زادهم هدی (محمد ۱۷)

“آنان که هدایت همگانی را پذیرفتند بر هدایت و (موفقیت آنان) افزوده است.”

اگر قرآن در مسئله هدایت تبعیض قائل می‌شود و می‌فرماید: و یهدی من یشاء مقصود این نوع هدایت است که نمی‌تواند همگانی باشد و مخصوص گروهی می‌باشد که مورد مشیت و لطف الهی قرار می‌گیرند و مشیت الهی تنها به گروهی تعلق می‌گیرد که به وسیله بهره‌برداری از هدایت همگانی خود را در مسیر چنین هدایت قرار دهند و

مقصود از ضلالت در جمله مقابل (یضل من یشاء) قطع عنایات خاص از گروه معینی است که از پذیرش هدایت عمومی سرباز زده‌اند و چنین گروهی هیچ‌گاه از عنایات خاص خدایی بهره‌مند نمی‌شوند و مورد مشیت الهی قرار نمی‌گیرند و یک چنین تخصیص، تبعیض نیست زیرا مقصر واقعی خود انسان است که نمی‌خواهد مورد تعلق اراده الهی قرار گیرد و اگر از هدایت عمومی بهره می‌گرفت، قطعاً می‌توانست خود را در ردیف کسانی قرار دهد که مورد لطف خاص خدا قرار می‌گیرند.

از آنجا که مقصود از هدایت مهیا ساختن وسایل سعادت درباره کسانی است که از هدایت همگانی بهره گرفته‌اند و مقصود از ضلالت، قطع چنین رحمت و واگذارن طرف به خود اوست قرآن در قسمتی از آیات مربوط به ضلالت چنین می‌فرماید: یضل الله الظالمین (ابراهیم، ۲۷) کذلک یضل الله من هو مسرف (غافر ۳۴) کذلک یضل الله الکافرین (غافر، ۷۴) این آیات و نظایر آنها که در قرآن کم نیست، علت اضلال را روشن می‌سازد و می‌گوید: چون این گروه ظالم، اسراف‌گر و کافرند یعنی از هدایت همگانی که در اختیار داشته‌اند بهره نگرفته‌اند، مشمول هدایت خصوصی خدا نشده و خداوند مقدمات سعادت آنها را فراهم نمی‌سازد. زیرا به خاطر فسق، ظلم و اسراف، لیاقت و شایستگی آن را ندارند که مشمول لطف فوق‌العاده خدایی قرار گیرند، درست مثل اینکه به کسی که از مقصدی سوال می‌کند، می‌گویید از این خیابان برو، در آنجا علامتی است که با توجه به آن می‌توانید مقصد را پیدا کنید، این فرد در صورتی از علامت بهره می‌برد و مقصد را پیدا می‌کند که از هدایت اول که همان طی کردن طول خیابان است، استفاده کرده باشد و در غیر این صورت امکان بهره‌برداری از عامل نخست را ندارد. از این بیان روشن می‌گردد که مفاد آیه "یضل من یشاء و یهدی من یشاء" که مربوط به هدایت خصوصی است و مقصود از هدایت، آماده کردن مقدمات سعادت و مقصود از ضلالت، قطع چنین عنایت است، ناظر به جبری‌گری نیست.